گفت و گو با فتح‌الله بی‌نیاز
نویسنده و منتقد

نقد بوطیقایی در پایان خط

سایر محمدی

«نقد، تحلیل و تفسیر چند داستان معتبر جهان» عنوان کلی مجموعه‌ای پنج جلدی به قلم فتح‌الله بی‌نیاز است که جلد اول و دوم آن سال گذشته و جلد سوم آن اخیرا به بازار آمد و جلدهای چهارم و پنجم نیز در آینده نزدیک توسط نشر افراز منتشر می‌شود. فتح‌الله بی‌نیاز متولد ۱۳۲۷ است و مهندسی برق را از دانشگاه صنعتی شریف دارد و نوشتن داستان، رمان و نقد ادبیات داستانی را به شکل حرفه‌ای دنبال می‌کند؛ «ترجیع‌بندی برای شاعران جوان»، «درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی»، «در جهان رمان مدرنیستی» از جمله آثار اوست که توسط نشر افراز منتشر شده است. ادبیات: قصری در تار و پود تنهایی، کوارتت مرگ و دختر، گل سرخ‌ای تناقض ناب، شورشگران را به زانو درآوریم، علیا حضرت فرنگیس و ... از جمله رمان‌های منتشر شده این نویسنده و منتقد است.وی چندین رمان منتشر نشده دارد که در دولت گذشته به‌خاطر ممیزی برای واگذاری به ناشر و اخذ مجوز چاپ اقدام نکرده بود. آفتابگردان‌های پژمرده، خیبر غریب، هذیان یک مغروق نمونه این کتاب‌ها هستند.

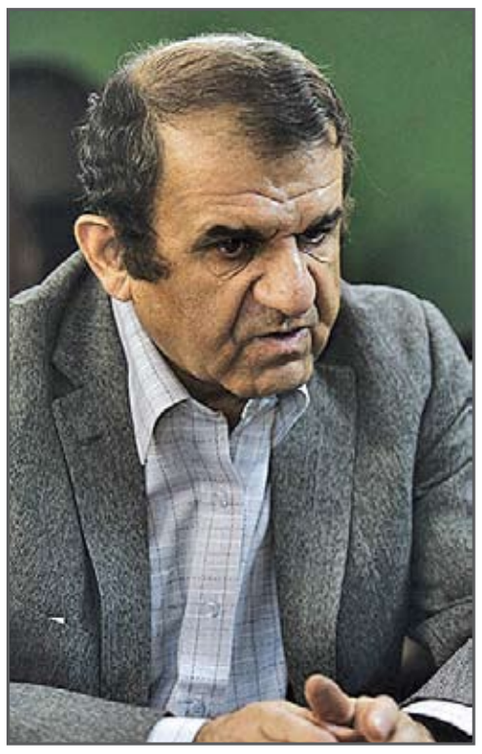

■ **آقای بی‌نیاز در جلدهای چهارم و پنجم مجموعه «نقد، تحلیل و تفسیر چند داستان معتبر جهان» آیا به آثار مطرحی مثل مادام بواری، آناکارنینا، مرشد و مارگریتا و... هم می‌پردازید؟**

من بیشتر نقد و تحلیل‌هایم روی آثار قرن بیستم است. یعنی بیشتر به آثار مدرنیستی می‌پردازم. جلد چهارم هم مانند مجلدات قبلی به رمان‌های مهم اختصاص داده شد اما جلد پنجم ویژه داستان‌های کوتاه و شاخص ادبیات جهان است. حدود ۶۰ داستان کوتاه از نباکوف، آلیس مونرو، دکتروف و دیگر نویسندگان تراز اول را نقد و بررسی کرده‌ام و مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی آن‌ها را مورد توجه قرار داده‌ام.

■ **چرا به داستان و رمان فارسی نمی‌پردازید؟**

من اخیرا در یکی از روزنامه‌های معتبر نقدی روی بوف کور نوشته‌ام. در این مطلب شیوه و رویکرد نقد با نقدهایی که تاکنون درباره این اثر نوشته شده، کاملاً متفاوت است. حتی نیامدم از منظر نقد نو این رمان را بررسی کنم. می‌خواستم ثابت کنم که بوف کور از رمان «تادیا» اثر آندره برتون سوررئال‌تر است، به استناد نظریه‌های جدید ادبی. مقاله را اگر بخوانید متوجه تفاوت‌هایش می‌شوید. من دیگر از نگاه ثابت و ایستا و از نقدهای تکراری درباره این اثر خسته شدم. این که چرا به رمان‌های فارسی نپرداختم، واقعیت این است که من اوایل دهه ۸۰ چندین نقد روی آثار نویسندگان ایرانی نوشتم و تصمیم دارم در آینده و در مرحله بعد آنها را در کتابی چاپ کنم، درباره رمان فارسی باز هم خواهم نوشت.

ابتدا می‌خواهم ببینم انتشار این مجموعه پنج جلدی چه بازتابی در جامعه و در محافل ادبی دارد بعد به سراغ رمان‌های ایرانی بروم.

■ **نقدهایی که شما می‌نویسید غالباً از منظر جامعه‌شناختی است. چرا منتقدان ایرانی در زمینه نقدنویسی از شیوه و مکتب خاصی پیروی نمی‌کنند؟**

نه، همه آنها این گونه نیستند. خیلی از نقدها روانشناختی است یا از منظر اسطوره‌شناسی به رمان‌ها نگاه می‌کنم. در مورد نقدهایی که در نشریات چاپ می‌شوند، باید بگویم عصر نقدهای بوطیقایی مثلا نقدهای سبک‌شناختی، زبان‌شناختی، جامعه‌شناختی و روانشناختی و ... دیگر در دنیا به سر آمده است. الان نقد نو بیشتر مورد توجه است چون جامع‌تر است. یا به نقد فرهنگی بها می‌دهند. یعنی منتقدان با این رویکرد معنا و ساختار داستان را با هم و ارتباطشان را با هم نقد می‌کنند. این شیوه از ریچاردز منتقد و نظریه‌پرداز شروع می‌شود و به مکتب شیکاگو و وین باوس می رسد. این منتقدان و پیروان‌شان دیگر با یک رویکرد تک‌ساحتی به سراغ اثر نمی‌روند. یعنی به تمام وجوه داستان توأمان می‌پردازند. یعنی وارد عرصه‌های جامعه‌شناختی، روانشناختی و زبانشناختی می‌شوند و از شخصیت‌های داستان می‌گویند، از تکنیک داستان می‌گویند، از ارتباط سوژه و تکنیک می‌نویسند، از زبان روایت، شیوه روایت‌پردازی، از ساختار متن می‌گویند، یعنی با نگاهی جامع‌نگر تمام وجوه داستان را در معرض داوری قرار می‌دهند. مثلا تکنیک جریان سیال ذهن در گوربه‌گور فاکنر آیا توانسته تمام مفاهیم و معانی مورد نظر نویسنده را بازتاب بدهد یا نه؟ یا رمان «همه نام‌ها»ی سارا ماگو به‌عنوان یک رمان پست‌مدرنیستی چه مؤلفه‌هایی را در نظر داشته و آیا در این مؤلفه‌ها وضعیت اجتماعی چگونه انعکاس پیدا کرده یا رابطه ساختار داستان با معنای متن در هماهنگی بوده است یا نه؟ و... تمام این موارد را نقد فرهنگی نشان می‌دهد. در نقدهای کلاسیک مثلاً نقد روانکاوانه که بهترین نقدها به قلم فاری بوناپارت است که شاگرد فروید بود یا نقدهای روانکاوانه ارنست جونز بر آثار داستایوفسکی است. چنین نقدهایی از وجه ادبی متن غافل شده است.

■ **در انتخاب آثار برای نقد و تحلیل و تفسیر چه مؤلفه‌ها و معیارهایی را در نظر می‌گیرید؟**

بعضی از داستان‌ها مثلاً رمان «سرباز خوب» از فورد مدوکس فورد که یکی از صد رمان برتر قرن شناخته شده، و عده‌ای از منتقدان آن را یکی از ۲۰ اثر برتر می‌نامند یا آثار شبیه این را برای قشر بالنده و حرفه‌ای جامعه انتخاب کرده‌ام ولی بخش اعظم جامعه کتابخوان، حرفه‌ای نیستند، انتخاب‌شان موردی است بنابراین در کنار آثار نویسندگانی مانند نباکوف یا کافکا و فاکنر، از نویسندگانی که در تراز پائین‌تری قرار دارند ولی کارهایشان در سطح جهان مقبول است هم آثاری را برگزیده و نقد و بررسی کرده‌ام. از گراتز یادلدا، از پیراندلو، پل آستر و نویسندگانی از این دست. سعی کردم در انتخاب آثار برای نقد و بررسی تعادلی برقرار باشد. از بولگاکف «دل سگ» بعد «تخم‌مرغ‌های شوم» از بارگاس یوسا «مرگ درآند» و بعد جهان داستانی برخی نویسندگان مانند میلان کوندرا آمده است.

■ **آیا آثاری که در ایران ترجمه می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد. امتیاز بیشتری در انتخاب شما پیدا نمی‌کنند؟**

فرض کنید رمانی چون «خشم و جنون» یا رمان «پرندگان» از تاریه وسوس که یکی از بهترین نویسندگان نروژ است و چندین جایزه معتبر اسکاندیناوی را گرفته و شایعه گرفتن نوبل سال آینده را هم پشت سرش دارد، این نویسنده را در ایران کسی نمی‌شناسد، یا روبرت موزیل نویسنده آلمانی و خالق رمان «آشفتگی‌های ترلس جوان» که در ایران چندان شناخته شده نیست. ولی من به خاطر اثر برجسته‌اش او را انتخاب کردم و راجع به رمانش نوشتم. در این رمان شاخصه‌هایی از دوران زندگی نویسنده دیده می‌شود. یا رمان «اخگر» اثر شاندور مارای که چهره چندان مشهوری نیست. اما نامش و نقد و تحلیل رمانش را نوشتم. من نگاه می‌کردم مطالعه چه آثاری برای جامعه کتابخوان در اولویت است و براساس این رویکرد به سراغ نقد و تحلیل آن می‌رفتم. البته توجه داشتم که کتاب‌های خیلی سخت را لحاظ نکنم. هرچند آثاری مثل «تسلی ناپذیر» ایشی گورو یا «سرباز خوب» فورد یا «نخل‌های وحشی» فاکنر را می‌بایست در کنار رمان‌های خوشخوان می‌آوردم.

■ **رمان‌هایی مثل «گفت‌وگو در کاتدرال» یوسا که برجسته‌ترین «رمان یوسا شناخته می‌شود یا «مرشد و مارگریتا» از بولگاکف و آثاری از این دست نیاز به بازخوانی و تحلیل دارند تا خواننده تمام وجوه زیبایی شناختی اثر را که مکتوم مانده کشف کند.**

می‌دانید که مرشد و مارگریتا یا خشم و هیاهو را علی‌رغم شهرتی که در جهان پیدا کرده‌اند، بسیاری از خوانندگان نمی‌فهمند، این را از زبان افراد زیادی که این رمان‌ها را خوانده‌اند، شنیده‌ام. البته من به سهم خودم تعدادی از این آثار را رمزگشایی کرده‌ام، اما نقد همه این آثار که به عهده من نیست. تعهد نداده‌ام که همه این آثار را من نقد کنم. رمان‌هایی مثل «کافکا در کرانه» یا «تسلی ناپذیر» و «فرزند سوخته» را که رمان‌های ساده‌ای نبودند تحلیل و تفسیر کرده‌ام. یا آثاری را نقد کرده‌ام که هنوز چاپ نشده‌اند. نقد تعدادی از آثار شاخص و پیچیده را نوشتم.

■ **آیا رمان‌های شما توسط دیگران نقد و بررسی شده‌اند؟ در برابر نقد آثارتان چه عکس‌العملی دارید؟**

نقدهای فراوانی درباره آثار من چاپ شده است. مجموعه این نقدها حدود ۶۰۰صفحه است و تصمیم دارم این مجموعه را برای چاپ به ناشری واگذار کنم. در برابر نقد رمان‌هایم عکس‌العمل خاصی نداشتم و ندارم. منتقدی ممکن است با نویسنده دوست باشد اما از آثارش انتقاد کند و خوشش نیاید. این حق طبیعی منتقد است که فارغ از دوستی و دشمنی هر اثری را که تمایل دارد نقد کند. در یک جامعه مدرن و دموکراتیک اصل بر نقد و انتقاد است.

■ **باوری در جامعه وجود دارد مبنی بر این که شاعران شکست‌خورده به سمت رمان و نقدنویسی می‌روند. این باور چقدر به واقعیت نزدیک است؟**

بیشتر نقدهایی که امروز در دنیا نوشته می‌شود توسط خود نویسندگان است و بیشتر داوران جوایز معتبر ادبی بازهم خود نویسندگان هستند. از گذشته‌های دور کالریج یکی از برجسته‌ترین شاعران انگلیسی، هم منتقد بزرگی بود هم نظریه‌پرداز مشهوری، ادگار آلن‌پو هم منتقد بود هم شاعر خوبی بود اما در ایران به عنوان نویسنده او را می‌شناسیم. بودلر شاعری که بنیانگذار شعر مدرن فرانسه بود و تأثیر غیرقابل انکاری بر شعر مدرن جهان داشت، یکی از بهترین منتقدان شناخته می‌شود.

دیگر با یک رویکرد تک‌ساحتی نمی‌توان به سراغ اثر رفت. یعنی باید به تمام وجوه داستان به‌صورت توأمان پرداخت. یعنی وارد عرصه‌های جامعه‌شناختی، روانشناختی و زبانشناختی شد

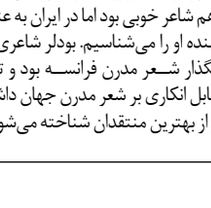

در آستانه انتشار

آمینادَب

■ **نویسنده: موریس بلانشو**
■ **ترجمه: مجتبا پورمحسن**
■ **ناشر: انتشارات بوتیمار**

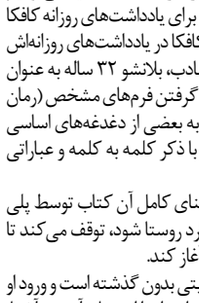

آمینادب، دومین رمان موریس بلانشو است. این کتاب یک سال بعد از انتشار نخستین رمان بلانشو، «توماس گمنام»، منتشر شد. یکی از ویژگی‌های قابل ذکر این کتاب تغییر از رمان به چیزی است که بلانشو بعدا آن را Recits نامید: (شرح رخدادها) اصطلاحی که به سختی می‌توان ترجمه‌اش کرد و ابهام‌اش به خوبی مناسب «داستان‌هایی» است که کارهای او هرگز به‌طور کامل با آن متناسب نیست. Recits در حالی که تهی از ویژگی‌هایی مثل کاراکترها و اتفاقات نیست، به تدریج از همه قواعد مرسوم روایت، تن می‌زند و به‌طور مداوم حول و حوش نابودی والای صدایی که آن‌ها را ارائه می‌کند نزدیک می‌شود. از سویی دیگر آمینادب بیشتر یک رمان است و روی این مسأله با ذکر عنوان در نسخه اصلی به ما گوشزد می‌شود. داستان این رمان حول یک شخصیت می‌چرخد و کمابیش روایتی خطی دارد که می‌توان آن را در چند جمله خلاصه کرد. چنین طرحی می‌تواند سنتی و حتی از جهاتی بسیار کلاسیک به نظر برسد. اما بلانشو می‌کوشد با این ژانر آشنا با تأکید خودش روی بیگانگی و با زیبایی‌شناسی کاملا ضدرئالیستی روبه‌رو شود، چرا که این زیبایی‌شناسی ضروری‌تر از هر زمانی است.

می‌دانیم که بلانشو هنگام نگارش رمان آمینادب درباره ذات رمان در حال تحقیق و تفکر بود، چون چند مقاله از او در این دوره داریم که به پرسش درباره رمان اشاره می‌کند. شرایطی که این مقالات در آن نوشته شد، قابل توجه است. بین سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳ بلانشو در پاریس اشغال شده توسط آلمان نازی زندگی می‌کرد و برای نشریه‌ای طرفدار «مارشال پتن» ستون هفتگی می‌نوشت. اما بلانشو در این ستون مقالات سیاسی نمی‌نوشت (و هیچ علاقه‌ای هم به این کار نداشت) در عوض ستون او با عنوان «وقایع‌نگاری زندگی روشنفکرانه» تماماً وقف مسائل ادبی بود. به‌طور عجیبی به نظر می‌رسید که او به سادگی زمینه سیاسی جایی را که در آن زندگی می‌کرد، نادیده می‌گیرد (هرچند باید خیلی عجیب باشد که این مقالات کاملا پیراسته ادبی در کنار تبلیغات سیاسی خام‌دستانه‌ای چاپ می‌شد که به آن روزنامه هویت می‌داد). اغلب گفته می‌شود که آغاز جنگ جهانی دوم، بویژه هنگام تسلیم فرانسه، برای بلانشو، دوره کناره‌گیری از سیاست به نفع ادبیات بود.

منتقدان بسیاری آمینادب را با «قصر» کافکا مقایسه کرده‌اند. ژان پل سارتر در نقدی درباره آمینادب، با اشاره به این که بلانشو مدعی است هنگام نوشتن آمینادب، آثار کافکا را نخوانده بود، او را متهم می‌کند که تلاش‌های کافکا را به یک کلیشه یا چیزی مبتذل تبدیل می‌کند. ولی به یک معنا ما می‌توانیم بگوییم که بلانشو راست می‌گفت قبلا آثار کافکا را نخوانده بود و این که آمینادب نخستین خوانش او از آثار کافکاست. شاید می‌توانیم درباره بلانشو از همان عبارتی استفاده کنیم که او خودش برای یادداشت‌های روزانه کافکا به کار می‌برد: «او دارد دوره کارآموزی‌اش را می‌گذراند.» کافکا در یادداشت‌های روزانه‌اش شاگردی بزرگانی چون گوته و فلوبر را می‌کرد. در آمینادب، بلانشو ۳۲ ساله به عنوان نویسنده‌ای جوان، آشکارا و بدون شرمساری نه فقط با وام گرفتن فرم‌های مشخص (رمان به عنوان پرسه‌زنی و یک سری گفت و شنود) و اشاره به بعضی از دغدغه‌های اساسی مشابه (قانون، اشتباه، و خود داستان) بلکه با تکرار و با ذکر کلمه به کلمه و عباراتی مشخص از کافکا، شاگردی کافکا را می‌کند.

بلانشو بعدها درباره رمان «قصر» کافکا نوشت که معنای کامل آن کتاب توسط پلی چوبی منتقل می‌شود، جایی که قبل آن که از پل رد و وارد روستا شود، توقف می‌کند تا «به خلأ وهم‌آلود چشم بدوزد» و ماجرای مبهم رمان را آغاز کند.

فراتر از شخصیت «ک.» در رمان قصر، توماس شخصیتی بدون گذشته است و ورود او از فراخنای روشنای روز روستا به فضاهای غایب خانه، جدایی او را از جهان آن روز آشنا، قطعی می‌کند. بلانشو بالاخره مفصل درباره «فضای ادبی» سخن می‌گوید، در آمینادب، ورود به این فضا تا حدودی به شکل ادبی گرفته می‌شود، به این معنا که اینجا این فضا به شکل یک مکان داستانی که محصور در دیوارهاست نشان داده می‌شود.

موریس بلانشو ۲۲ سپتامبر ۱۹۰۷ در فرانسه به دنیا آمد و ۲۰ فوریه ۲۰۰۳ درگذشت. این نویسنده، فیلسوف و منتقد ادبی تأثیر زیادی بر فیلسوفان پساساختارگرایی نظیر ژاک دریدا گذاشت. مسأله‌ای که او همیشه با آن درگیر بود، «پرسش ادبیات» بود. برای بلانشو «ادبیات در لحظه‌ای آغاز می‌شود که ادبیات یک پرسش می‌شود» (ادبیات و حق مرگ).

مشهورترین کتاب‌های موریس بلانشو «توماس گمنام»، «جنون روز»، «حکم مرگ»، «آمینادب»، «ادبیات و حق مرگ» و «فضایی ادبی» است.

ویترین

مغازه دار چینی فروشان

مریم شهبازی

«مغازه‌دار» عنوان تازه‌ترین نوشته» محسن چینی‌فروشان» است که این روزها در قفسه کتابفروشی‌های کشور جای گرفته است. همان گونه که در عنوان کتاب هم آمده «مغازه‌دار» ۹ داستان کوتاه را شامل می‌شود که «مغازه‌دار» عنوان نخستین داستان این مجموعه است. «هاکوپ»، «گل ختمی»، «مهدی غیرتی»، «بابا؟»، «شوک»، «خدمتکار»، «شقایق» و «پهلوون» هم هشت داستان دیگر این کتاب هستند. در بخشی از داستان «شقایق» این مجموعه آمده:

خادم نزدیک مهدی آمد. چند بار صدا زد: « آقا، آقا؟» جوابی نیامد و مهدی سر از سجده بر نداشت. خادم دست برد زیر بازوی او تا بلندش کند؛ ولی مهدی روی دست خادم ولو شد. صورت مهدی سفید و آئینه وار شده و نور چلچراغ‌ها در صورت او بازتاب داشت. خادم نگاهی به او انداخت. جمعیت مات و مبهوت به این صحنه نگاه می‌کردند. خادم سرش را بلند کرد و با صدایی خسته و غمناک گفت: «خوش به حالش، چه سعادتی، چه عاقبتی.» مجموعه داستان کوتاه «مغازه‌دار» نوشته محسن چینی فروشان از سوی نشر قدیانی با قیمت ۴ هزار تومان در دسترس علاقه‌مندان به ادبیات داستانی قرار گرفته است.

مدازمال، داستانی از کوچه‌های کاهگلی

«مدازمال» داستانی از کوچه‌های کاهگلی، درشکه‌های زهوار دررفته در سنگفرش‌های خیابان‌هایی است که میزبان انسان‌هایی ساده و بدون تکبر هستند. در طول تاریخ زشتی‌ها و پلیدی‌های انسان‌ها به گونه‌ها و اشکال خاصی نمودار می‌شود. از سال‌ها پیش در دیار زاگرس نشینان حکایتی با ذهن و افکار مردم عجین شده که از وجود هیولایی در گذشته‌های نه چندان دور می‌گوید. بر اساس داستان‌هایی که سینه به سینه میان مردم منتقل شده این هیولا روزها از چشم مردم مخفی و شب‌ها به غارت و چپاول مشغول می‌شده است. هیولایی که از کودکی به واسطه چهره ناهنجارش خود را از مردم پنهان می‌کرد.

این کتاب بر اساس این افسانه تلخ شکل گرفته است. بیتا در حالی که دل در گرو عشق خانزاده‌ای دارد اسیر توطئه‌ای شوم می‌شود. او از سوی برادر ناتنی شوهرش مورد تعرض قرار گرفته و کودکی زشت و کریه به دنیا می‌آورد. «مدازمال» داستان همین کودک نازیباست که توسط چوپانی بزرگ شده و در جوانی به مردی یاغی تبدیل می‌شود، البته مسیری که زندگی پیش پایش می‌گذارد زشتی صورت او را پوشانده و سیرتی پاک و زیبا به مرد یاغی داستان ما هدیه می‌دهد.

بهرام حسین‌پور بیش از ۱۴ سال صرف تألیف و انتشار این کتاب کرده است. از زمانی که تصمیم به گردآوری اطلاعات این افسانه مبتنی بر واقعیت گرفت تا وقتی که موفق به کسب مجوز انتشار و در نهایت انتشار آن شد.

در بخشی از این کتاب آمده: «مدازمال همانند آذرخشی آسمانی به اتفاق همراهان در جلوی تفنگچی‌های خان‌ها قد علم کرد. هر گلوله او حکم سفیر مرگ را داشت و کم کم رعب و وحشت زیادی در دل خان‌ها ایجاد کرد. مردم در هر کوی و برزن تعریف او را می‌کردند.

«مدازمال» نوشته بهرام حسین‌پور با همکاری انتشارات اسحاق منتشر شده و با قیمت ۱۴ هزار تومان در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است.

پیشخوان کتابفروشی‌ها

آیناز محمدی

شعر

«دیکته اقلیت» سروده پوریا سوری توسط انتشارات نگاه منتشر شد. این مجموعه شامل دو دفتر است. دفتر اول به نام دردهای موسمی شامل شعرهایی است غالبا خطابی، خطاب به سوم شخص غایب، دفتر دوم، خواب سنجاقک مرده، شعرهای کوتاه‌تر شاعر را دربرمی‌گیرد. سوری بیشتر به شعر اندیشه گرایش دارد و نگاهی فلسفی به انسان و پدیده‌های اطرافش. این کتاب نوزدهمین دفتر از سلسله کتاب‌های نگاه تازه شعر انتشارات نگاه است که از آغاز فعالیت، به جوانان و مجموعه‌سازی توجهی ویژه داشته و بسیاری کارها منجمله آثار و زندگی نقاشان بزرگ، آثار ادبی، فلسفی و مجموعه شعر شاعران بزرگ ایران را در کارنامه خود دارد. اما این بار دریچه‌ای به روی نسل جوان شاعر گشوده تا میدانی برای عرضه کار خود داشته باشند. همین ناشر مجموعه شعر **«دوست دارم گاهی شاعر نباشم»** از واهه آرمن را که سال گذشته منتشر کرده بود، تجدید چاپ کرد. سروده‌های آرمن ترکیبی از نثر و شعر است. یعنی در اغلب شعرها مدخل یا مؤخره‌ای می‌نویسد در ارتباط با سوژه و خواننده را در فضای شعر قرار می‌دهد. **«یک منظومه دیریاب در برف و باران یافت شد»** دفتری از سروده‌های احمدرضا احمدی است که کتاب نشر نیکا آن را به بازار فرستاد.یکی از مشخصه‌های بارز شعرهای این شاعر سادگی و شخصیت بخشی به اشیا است. وقتی می‌سراید: «در انتهای خیابان/ دوازده چتر سیاه / و یک چتر قرمز را می‌دیدیم / چترها در باران به طرف ما آمدند / در بالکن ایستاده بودیم». **«امپراتور»** مجموعه شعر سروده مهدی شادخواست توسط نشر شاملو در مشهد منتشر شده است. شادخواست کوتاه سرایی را ترجیح می‌دهد و در مقدمه بلند خود می‌گوید: کوتاه سرایی اپیدمی شده است و این در حالی است که سرودن شعر کوتاه دشوارتر است زیرا شاعر فضا و دایره واژگانی محدودی دارد و با حداقل کلمات باید حداکثر مفاهیم را منتقل کند.

«این ماهی سرخ بند نمی‌آید» عنوان مجموعه شعرهای حامد رحمتی است که در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۹۱ سروده شده و توسط انتشارات مروارید به بازار آمده است. رحمتی در این شعرها از طنزی ظریف و پنهان سود می‌برد و از درازگویی می‌پرهیزد. گزیده شعر زنان ترک تحت عنوان **«هر زنی درخت خود را می‌شناسد»** به انتخاب و ترجمه طاهره میرزایی توسط انتشارات بوتیمار مشهد منتشر شد. مترجم پنج تن از شاخص‌ترین زنان شاعر پس از جمهوری در ترکیه را انتخاب کرده که در شعرشان مضامینی چون عشق آسمانی و زمینی، دردهای اجتماعی و انتقاد به سنت‌های دیرین، شاخصه‌های اقلیمی و منطقه‌ای مانند کوه و دریا، تنهایی، باورهای دینی، اطمینان به خدا، گریز به گذشته و... از بسامد بالایی برخوردار است. **«شاعر رنج‌های فرزانه»** یا زیست‌نامه غریب شارل بودلر به روایت احسان مهتدی از سوی انتشارات حرفه هنرمند منتشر شده است. بودلر را آغازگر راستین شعر مدرن می‌شناسند، شاعری که تمام‌قد در برابر کهنه‌پرستان ایستاد و شعر مدرن فرانسه و جهان را معنایی تازه بخشید. از بودلر در دهه پنجاه و شصت ترجمه گل‌های شر، گل‌های بدی، ملال پاریس و در دهه هشتاد گل‌های رنج منتشر شد. می‌دانیم گل‌های شر، گل‌های بدی، گل‌های رنج یک کتاب از این شاعر است که با ترجمه‌های مختلف توسط اسلامی ندوشن، حسن هنرمندی، محمدرضا پارسایار منتشر شده بود.

رمان و داستان

«چرکنویس» عنوان رمانی به قلم زنده‌یاد بهمن فرزانه توسط انتشارات ققنوس به چاپ چهارم رسید. چاپ اول این رمان در سال ۸۳ منتشر شده بود. مترجمی که با کتاب مشهور **«صد سال تنهایی»** شهرت یافت و بعدها آثار متعددی از ادبیات امریکای لاتین و ایتالیا را به فارسی برگرداند. فرزانه در بخشی از رمان چرکنویس از زبان شخصیت روایت می‌کند: «و اکنون زمان ایستاده است. دستگاه پخش آن همه ماجراها، آن و دمی است که خاموش شود. با این همه گذشته‌ها همچنان پابرجاست. گذشته و خاطره آن شیطنت‌ها، عشق‌ها و ناکامی‌ها». **«گنجو و ننه خاور»** رمانی به قلم ایرج آرامی است که توسط انتشارات مرز فکر منتشر شده است. یوسف شخصیت محوری این رمان است و ننه خاور روستایی مهربان و باصفایی که حضوری پررنگ در رویدادها دارد. ایرج آرامی، نویسنده رمان، فارغ‌التحصیل رشته معماری است و سال‌ها در این عرصه فعالیت داشت و تجربه اندوخته، اکنون در دوران بازنشستگی به شعر و داستان روی آورد و در آثارش از جمله در همین رمان از حرفه و تجربه خود نهایت بهره‌برداری را می‌کند و در نقش استاد ظاهر می‌شود.

«آپارتمان، دریا» نخستین رمان احمدرضا احمدی که رمان متفاوتی هم ارزیابی می‌شود، در مدت کوتاهی به چاپ دوم رسید. ناشر این کتاب، کتاب نشر نیکاست. احمدی مقدمه رمان را متنی به نقل از رنه شار چهره شاخص شعر فرانسه آورده که حدیث نفس او می‌توان تلقی کرد. **«دختر بویراحمدی»** جدیدترین رمان حسن کریم‌پور را نشر آموت منتشر کرده است. حوادث این رمان در پاریس و فارس می‌گذرد، از زبان راوی اول شخص. کریم‌پور ماه گذشته رمان **«نامه‌های پراکنده»** را توسط انتشارات علمی به بازار فرستاده بود. دو ترجمه دیگر از سومین رمان خالد حسینی، نویسنده افغانی مقیم امریکا در هفته‌های اخیر راهی کتابفروشی‌ها شد. **«و کوهستان به طنین درآمد»** ترجمه نسترن ظهیری را انتشارات ققنوس منتشر کرد که به لحاظ حروفچینی و صفحه‌بندی و جلدسازی گوی سبقت را از دیگر ناشران ربود، اگرچه با تأخیر در انتشار کتاب مذکور از قافله عقب ماند. ترجمه دیگر این رمان به قلم شبنم سعادت تحت عنوان **«و پاسخی پژواک‌سان از کوه‌ها آمد»** توسط نشر افراز منتشر شد و ناشر روی جلد کتاب«رمان پرفروش سال ۲۰۱۳» آورده است. متأسفانه هر دو ناشر از سوابق ادبی و دیگر ترجمه‌های این مترجمان اطلاعاتی به دست نداده‌اند. امری که برای همه ناشران ضروری است و اکثر ناشران از آن غفلت می‌کنند. **«آدولف هـ: دوزندگی»** به قلم اریک امانوئل اشمیت نویسنده مشهور فرانسوی با ترجمه محمد همتی منتشر شد. اگر هیتلر، پیش از ورود به ارتش در دانشکده هنرهای زیبای وین پذیرفته می‌شد چه سرنوشتی پیدا می‌کرد؟ در عالم هنر به کجا می‌رسید؟ و رفتارش با خانواده، هنرمندان و منتقدان چگونه بود؟ این پرسش به ظاهر ساده و البته محال دستمایه رمان شگفت امانوئل اشمیت می‌شود. اشمیت با همین فرض آغاز می‌کند و نگاهی موشکافانه و منصفانه به تاریخ قرن بیستم آن هم در آستانه جنگ جهانی دوم می‌اندازد، **«داستان پیانو»** مجموعه ده داستان کوتاه از نویسندگان مشهور جهان مانند می‌شیما، مارکز، چخوف و... است که ترجمه و گردآوری آن را حسن اکبریان طبری به عهده داشته و انتشارات نقش و نگار ناشر آن است. فضاهایی که در داستان‌های این مجموعه به تصویر کشیده شده مبین حس‌آمیزی در روایت‌ها و خرده روایت‌ها، رنگ و بوی متفاوت مردمان پنج قاره جهان است. **«هنوز آلیس...»** رمانی از لیزا جنوا با ترجمه شهین احمدی توسط انتشارات معین منتشر شده است. این رمان نخستین کتاب خانم لیزا جنوا در سال ۲۰۰۷ منتشر شد و بلافاصله جایزه نیویورک تایمز را برای پرفروش‌ترین کتاب به خود اختصاص داد و سال بعد جایزه برونته را گرفت. این رمان، داستان زندگی یک استاد پنجاه ساله دانشگاه هاروارد است که روانشناسی شناخت و زبان‌شناسی تدریس می‌کند. اما در اوج زندگی حرفه‌ای به بیماری آلزایمر زودرس مبتلا می‌شود و... **«سرزمین گوجه‌های سبز»** به قلم هرتا مولر نویسنده رومانیایی مقیم آلمان است که با ترجمه غلامحسین میرزاصالح در سال ۱۳۷۹ توسط انتشارات مازیار منتشر شده و اکنون چاپ نهم آن به بازار آمده است. این کتاب سرگذشت گروهی دانشجو است که در اوج رژیم خفقان آور چائوشسکو، دیار فلاکت زده خود را به امید زندگی بهتر ترک می‌کنند اما در شهر آرزوهایشان بر باد می‌رود. هرتا مولر که خود از جان به دربردگان حکومت پلیسی رومانی بود، صادقانه سرگذشت ملتی را بازگو می‌کند که تحت سیطره حکومت افسار گسیخته مأموران پلیس، ترس، دمار از روزگارشان درآورده بود. **«رمان: زبان و روایت از سروانتس تاکالونیو»** اثری از آندره برینگ با ترجمه فرزانه قوجلو توسط انتشارات کتاب نشر نیکا منتشر شده است. گروهی از نظریه‌پردازان پیوند بین زبان و روایت را پیگیرانه بررسی کرده‌اند. تودورف در نثرهای شاعرانه زبان را به عنوان الگویی برای روایت و نحو را الگویی برای دستور زبان روایت مورد بررسی قرار می دهد. نویسنده و منتقد در این اثر ده رمان برجسته جهان مانند دن کیشوت، ژاک قضا و قدری و اربابش، مادام بواری، محاکمه، صد سال تنهایی، سبکی تحمل‌ناپذیر هستی، شبی از شب‌های زمستان مسافری و... را مورد کندوکاو قرار می‌دهد.